

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

رستم وحیداوف
برگردان از: ا.م. شیری
۲۰ اکتوبر ۲۰۲۰

سوسیالیسم: شروعی بر آغاز حاکمیت شورائی یعنی چه؟

و. ای. لنین

...برای نخستین بار در جهان قدرت دولتی در میهن ما روسیه به این نحو ایجاد شد، که فقط کارگران، فقط دهقانان زحمتکش، با کنار زدن استثمارگران و تشکیل سازمان‌های توده‌ئی -شوراها، و این شوراها تمام قدرت دولتی را به دست گرفتند.

ما بسیار خوب می‌دانیم، که در امر سازماندهی حاکمیت شورائی هنوز نارسائی‌های زیادی داریم. حاکمیت شورائی یک طلسم حیرت‌انگیز است. رهائی فوری آن از کاستی‌های گذشته، از بی‌سوادی، از بی‌فرهنگی، از ارنیه جنگ لعنتی، از میراث سرمایه‌داری براحتی امکان‌پذیر نیست. اما از طرف دیگر، حاکمیت شورائی زمینه‌گذار به سوسیالیسم را آماده می‌کند. شرایط بیداری ستم‌دیدگان و به دست گرفتن هر چه بیشتر و بیشتر اداره‌ تمامی امور دولتی، همه مدیریت اقتصادی و تولیدی را در دست خود فراهم می‌سازد.

حاکمیت شورائی راهی است به سوی سوسیالیسم، راهی است که توده‌های زحمتکش برگزیده، به همین سبب نیز درست است، شکست‌ناپذیر است.

نقش لنین در سرنوشت میهن ما

ارزیابی واقعی هر شخصیت تاریخی، سیاسی، رهبر حزب یا دولت بدون مقایسه با معاصران خود یا با دیگر سیاستمداران، خواه از کشور او، خواه از کشور دیگر ممکن نیست.

(نویسنده ماهیت اقدامات نزدیک‌ترین معاصران او مثل رومانوف و الکساندر نویسکی (Nevski) را تشریح نموده و آنها را غیر قابل قیاس با لنین می‌داند -هیأت تحریر).

...این لنین بود که در سال ۱۹۱۷ انقلاب روسیه را رهبری کرد و دولت موقت را منحل نمود. فقط تحت رهبری لنین بود، که اشغالگران خارجی از کشور بیرون رانده شدند، گاردهای سفید تارومار گردیدند. سپس لنین با اعلام سیاست اقتصادی جدید (نپ) به مصالحه با دهقانان موفق شد. تحت رهبری او بود که کشور به بازسازی ویرانه‌ها دست زد، توانست زیر یک پرچم جدید گرد آید و بر پایه منافع همه خلق‌های روسیه به عنوان کشور متخاصم غرب شناخته شود.

من بر این باورم، که تاریخ توسط شخصیت‌های نابغه اداره نمی‌شود. آنها فقط می‌توانند برخی روندهای تاریخی را اصلاح و قوانین عینی را تنظیم نمایند. وقوع انقلاب روسیه بدون بلشویک‌ها ممکن نبود (انقلاب، در واقع، توسط بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ آغاز نشد). اما بدون وجود لنین و توانائی و قاطعیت او، بدون ذکاوت سیاسی و انعطاف‌پذیری او، روسیه نمی‌توانست از فاجعه‌ی رویارویی داخلی بپرهیزد و به یک کشور قوی، مقتدر و آماده برای تحقق دست‌آوردهای نوین تبدیل شود. هیچ یک از سیاستمداران آن دوره در روسیه واقعاً هم دارای توانائی انجام این کارها نبودند.

صفات واقعی لنین برای سازماندهی مجدد زندگی

اگر نخستین منشور حاکمیت شورائی با امضای لنین را مورد ملاحظه قرار دهیم، درمی‌یابیم که مسائل مطروحه در آن نه تنها به برکت تمدن شوروی جان گرفت، حتی در حد معینی تا امروز به حیات خود ادامه می‌دهد و از سقوط روسیه پس از ضربات "اصلاح‌طلبان لیبرال" جلوگیری می‌کند.

از لیست اقدامات اجتماعی شروع می‌کنیم که یکصد سال پیش، یک جهش بی‌سابقه به جلو بودند و بسیاری از آنها امروز حتی در غرب، در کشورهای سرمایه‌داری نیز بدیهی تلقی می‌شوند. صرف‌نظر از فاجعه‌ی سال‌های ۹۰، وجود بعضی از آنها تا کنون حتی در کشورهای توسعه‌یافته یک رؤیا تلقی می‌شود.

این لنین بود، که در روسیه ۸ ساعت کار روزانه اعلام کرد (فرمان ۳۰ اکتوبر ۱۹۱۷)، برای زنان باردار، زانو و مادران شیرده حق مرخصی با حقوق تعیین کرد (این حق که طبق فرمان ۴ نومبر ۱۹۱۸ اعطاء گردید، هنوز هم رسمیت دارد). در اینجا نباید از نظر دور داشت، که آمار بالای مرگ و میر کودکان در روسیه تزاری اغلب با جلب مادران به کارهای سنگین و تغذیه‌ی ناکافی کودکان رابطه‌ی مستقیم داشت.

در ۱۷ ماه مه سال ۱۹۱۷ لنین فرمان تغذیه‌ی رایگان کودکان را تا ۱۴ سالگی، فارغ از تعلق طبقاتی آنها صادر کرد. به کودکان مواد خوراکی و برگه‌ی ورود به غذاخوری‌های عمومی داده می‌شد. امر تغذیه‌ی کودکان به طور روزانه و در تمام روزهای هفته به اجراء گذاشته می‌شد (چندی پیش پوتین پیشنهاد کرد فقط دانش‌آموزان مدارس ابتدائی و فقط در روزهای درس با یک وعده‌ی غذای گرم تأمین شوند - مبلغان نیمه‌رسمی در این باره چقدر تبلیغات کردند!) لنین برنامه‌ی دولتی تغذیه‌ی کودکان را که در اتحاد شوروی اجراء شد، پایه‌گذاری کرد (همانطور که معلوم است، یک برنامه‌ی علمی غذای ارزان قیمت برای همه‌ی گروه‌های دانش‌آموزی و پیش‌دبستانی و اغذیه‌ی لبنی رایگان برای اطفال تا سه سالگی تدوین گردید).

در ماه مه سال ۱۹۱۸ لنین فرمان توزیع مسکن دولتی را امضاء کرد. در سال ۱۹۱۹ میزان بهداشتی مسکن برای هر نفر ۹ متر مربع تعیین گردید. به این ترتیب، اتحاد شوروی برای اولین بار در تاریخ، حق مسکن برای عموم را به رسمیت شناخت. اکنون ثروتمندان به سبب این که از این فرمان لنین "آسیب دیدند"، باران اشک سرازیر می‌کنند، اما این یک اقدام انساندوستانه‌ی بزرگ بود. زیرا، زحمتکشان فقیر از زاغه‌ها، حلبی‌آبادها و سردابه‌های نمور که خانواده‌های بسیاری در آنها به سر می‌بردند، نجات یافتند. بنا به تصمیم حاکمیت شوروی به هر خانواده به تعداد نفرات، اتاق تعلق گرفت! لنین اساس برنامه‌ی مسکن اجتماعی را نیز که بعدها در اتحاد شوروی تحقق یافت، بنیان نهاد. سپس کشورهای سرمایه‌داری (مثلاً، فرانسه) از روسیه‌ی سوسیالیستی تبعیت کردند. از این فرمان در روسیه امروز فقط تأمین کودکان یتیم با مسکن باقی مانده و آن هم با کلی مشکلات و فریبکاری. حق مسکن را ملغاً کرده‌اند و شهرها از بی‌خانمان پر شده است.

در تاریخ ۲۰ مارچ سال ۱۹۱۹ لنین فرمان ملی کردن استراحتگاهها را امضاء کرد که بر اساس آن زحمتکشان به حساب دولت از حق استفاده رایگان از آنها برخوردار گردیدند. ۲۱ دسمبر سال ۱۹۲۰، به محض بیرون راندن گاردهای سفید از کریمه، لنین فرمان جدیدی "دایر بر استفاده زحمتکشان از آسایشگاههای کریمه برای معالجه" صادر نمود. به دنبال این، کارگرانی که سالها و دهها سال در کارخانهها و کارگاههای خفه، بدون استراحت کار می‌کردند و در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند، برای معالجه و استراحت راهی آسایشگاههای کریمه شدند. در ماه مه سال ۱۹۲۱ لنین امریه دیگری در مورد "استراحتگاهها" امضاء کرد. در املاک اشراف و سرمایه‌داران سابق ("مثل کاخها و ویلاهای روبلیووکا" - مشابه باستی هیلزها و لواسانات در ایران امروزی م.) استراحتگاههایی در جنب اتحادیه‌های کارگری برای استراحت زحمتکشان تأسیس گردید.

۲۲ نومبر سال ۱۹۱۷ لنین کمیته دولتی تحصیل و آموزش را تشکیل داد که آن موظف شد روسیه را به کشور باسوادان تبدیل نماید. مکتب واحد کار برای عموم تشکیل گردید. در اجرای فرامین مربوطه مدارس و دانشگاه‌ها درهای خود را به روی عموم گشودند. زنان از حق ورود به دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها برخوردار گردیدند (تا این وقت آنها فقط در رشته‌های خاص زنان حق تحصیل داشتند)، محدودیت‌های موجود برای خلق‌های شرق دور کشور ملغاء گردید. این اقدامات ماهیت اجتماعی داشت.

دیگر خدمات لنین: توجه به توسعه فرهنگی خلق.

دستورالعمل‌های لنین درهای موزیم‌ها، کتابخانه‌ها و تماشاخانه‌ها را به روی مردم عادی باز کرد. در سال ۱۹۱۸ لنین اعلامیه حراست از کتابخانه‌ها و گنجینه‌های کتاب را ابلاغ و سپس، دستور تأسیس انتشارات دولتی را صادر کرد، که در نتیجه آن انسانهای عادی توانستند آثار کلاسیک‌های روسیه و جهان را به قیمت نازل به دست بیاورند و با آنها آشنا شوند (نکته جالب این است که در اتحاد شوروی دزدیدن کتاب دزدی محسوب نمی‌شد. مترجم). بنا به ابتکار لنین از سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۲۰ موزیم‌های آکساکوف، تورگنیف، توچایف، تولستوی افتتاح گردید. در سال ۱۹۱۸ در پی صدور فرمان تبلیغات گسترده، نصب تندیس‌های فعالان فرهنگی در خیابانهای شهرهای روسیه شوروی پیش‌بینی شد. لنین شخصاً آثار تولستوی، داستایوسکی، لرماتوف، پوشکین، گوگول، بلینسکی، چرنیشوسکی، دوبرایوواوف، نیکراسوف، نوویکوف، کالتسوف، موسورگسکی، اسکریابین را ظهورنویسی کرد. ولی به رغم این، می‌گویند، لنین یک "ضدروس" و غرب‌گرای تنگ نظر بود!

لنین برای مقابله با موج نیهیلیستی فرهنگ ناشی از انقلاب اقدامات زیادی انجام داد: اگر او نبود، شاید، در روسیه سوسیالیستی مردم به جای آثار کلاسیک‌های روسیه، آثار پیشگویان و فال‌بین‌ها را مطالعه می‌کردند. ما ملزم به گفتن هستیم، که ستالین چرخش ملی روسیه را در اتحاد جماهیر سوسیالیستی به سرانجام رساند، اما انجام این کارها را لنین در همان سال‌های نخست انقلاب آغاز کرد.

سومین کار با عظمت لنین برای میهن ما عبارت بود از تنظیم برنامه‌نوسازی روسیه و تلاش برای اجرای این برنامه. در اینجا، البته، تدوین برنامه دولتی برای الکتریفیکاسیون کشور به یادها می‌آید. جنگهای داخلی هنوز ادامه داشت، کشور بر ویرانی‌ها غلبه نکرده بود، لنین در شرایط گرسنگی و شیوع بیماری (به اضافه آنفلوآنزای اسپانیایی که اکنون بسیاری‌ها مایلند در ارتباط با واگیری کروناویروس در باره آن بنویسند)، به همراهی گهلب کرژینوفسکی طرح الکتریکی کردن کشور را تدوین نمود. کمیته الکتریفیکاسیون با شرکت دانشمندان و مهندسانی تشکیل گردید، که حتی رغبتی به بلشویکها نداشتند (مثلاً، پاول فلورنسکی، روحانی و فیلسوف مهندس. او با لباس روحانی در جلسات کمیته

حضور می یافت). نخستین لامپ در سال ۱۹۲۰ در خانه دهقان روشن شد. طرحی که ۱۵ سال برای اجرای آن در نظر گرفته شده بود، در سال ۱۹۳۱ به طور کامل تحقق یافت. کارهائی را که حاکمیت تزاری انجام نداد، فقط با الکتریفیکاسیون می توان سنجید، که بلشویکها در مدت ۱۰ سال اجام دادند (و آنها نباید هم تعجیل می کردند. زیرا، در خانه های اشراف و سرمایه داران لامپ روشن بود، اما در خانه مردم، نه به عقیده آنها توده ها می توانستند صبر کنند!). البته، الکتریفیکاسیون پایه اصلی صنعتی کردن کشور بود؛ بدون وجود نیروگاه های برق لنینی راه اندازی و شروع به کار کارخانه های پنج ساله اول امکان پذیر نمی شد.

برنامه دولتی الکتریکی کردن کشور تنها یکی از طرح های مشهور لنین برای نوسازی کشور بود. لنین در رأس دولت روسیه شوروی به اختراعات جدید و کاربست آنها بسیار علاقه مند بود. لنین بر این باور بود، که روسیه اگر چه از دولتهای اشرافی -دینی بار بسیار گرانی به ارث برده است، اما باید به کشور پیشرو در عرصه های مختلف علوم و فن آوری تبدیل گردد (ا. ولفسون. مرحله لنینی نوسازی کشور). لنین کار شورای عالی اقتصاد ملی را با دقت تمام زیر نظر داشت و تأکید می کرد، که بدون کمترین مانع تراشی به مخترعان یاری رسانند. او خواستار آن بود، که از بهترین مخترعان با پاداش های سخاوتمندانه قدردانی نمایند. در اجرای ابلاغیه لنین به مخترع، **برکالوف** به ازای تجاربتش در زمینه تسلیحات بحری و زرهی ۵۰ هزار روبل طلا، و به **پتروف** دانشمند کیمیا، به سبب کشف سنتز ارگانیک به مبلغ ۱۵۰ هزار روبل طلا پاداش اعطاء گردید!

کار آزمایشگاه رادیوفیزیکی نیزگوراد به ریاست **بونچ پروویچ** تحت نظارت شخصی لنین قرار داشت. در آنجا دانشمندانی مشغول به کار بودند که به ساخت خلأ الکتریکی و رادیوتلفون مشغول بودند. هنگامی که این آزمایشگاه نخستین تجربه موفق برنامه رادیویی را ساخت، لنین طی یک نامه صمیمانه به بونچ پروویچ، از وی قدردانی کرد و نوشت: "فرصت را مغتنم شمرده، سپاسگزاری صمیمانه خود را به مناسبت اختراع رادیو به شما ابراز می دارم. روزنامه بدون کاغذ و "بدون فاصله" که شما می سازید، کار بزرگی خواهد بود. قول می دهم به هر طریقی و از هر راهی در این کار و کارهای دیگر به شما یاری رسانم". لنین پس از مطالعه گزارشات بونچ پروویچ به ستالین نوشت: "از این گزارشات معلوم می شود، که فن آوری ما از توانائی حیرت انگیزی در رساندن برنامه های رادیویی با زبان گویا برخوردار می باشد؛ راه اندازی چندین صد گیرنده که بتوانند سخنرانی ها، گزارشات، بیانات را در شرایط خاص از مسکو حتی به هزاران کیلومتر دورتر در جمهوری ها منتقل نمایند، کاملاً عملی است. من بر این باورم که اجرای این طرح برای ما از منظر کارهای تبلیغی و ترویجی، به خصوص، هم در میان توده های بی سواد و هم از نظر انتقال سخنرانی ها، یک ضرورت بی قید و شرط است... بنا بر این، می پندارم، که تحت هیچ شرایطی نباید از هزینه کردن برای اتمام کار سازمان ارتباطات رادیویی مضایقه کرد..."

لنین به توانائی رادیو باور داشت، او خودش از رادیوتلگراف استفاده می کرد، از رادیو سخنرانی می کرد. در سال ۱۹۱۸ او فرمانی مبنی بر تمرکز مهندسی رادیو صادر نمود. به ابتکار او شورای فنی رادیو تشکیل گردید، فرستنده رادیویی مسکو تأسیس شد، طرح رادیویی کردن روسیه شوروی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت. لنین علاقه مندی زیادی به تجربه در زمینه تلویزیون داشت، آن را تحسین می کرد و مطمئن بود، که آینده از آن تلویزیون است.

لنین درک می کرد، که برای صنعتی کردن، چنان فن آوری لازم است که موجب ارزانی حمل و نقل بار شود. لوکوموتیوهای زغالی گران و کم بازده بودند. در سال ۱۹۲۲ به ابتکار لنین -بیمار آینده، یک مسابقه ساخت لوکوموتیو دیزلی آغاز شد و برای برنده مسابقه یک میلیون روبل طلا پاداش تعیین گردید! مسابقه چند سال دوام یافت و در تاریخ

فن‌آوری به عنوان گنجینه خودبوژه فراوانی، که به دنبال خود تعداد زیادی اختراع به ارمغان آورد، ثبت گردید. برخی پژوهشگران تاریخ فن‌آوری اعتقاد دارند، که اگر فرض کنیم انقلاب اکتوبر فقط یک نتیجه داشت، آن هم مسابقه لنینی برای ساخت لوکوموتیو دیزلی بود که در آن وقت واقعاً ارزش داشت!

می‌پندارم، که لنین به عنوان نوساز کشور باید در کنار پطر اول قرار گیرد. سلامتی به او اجازه نداد تا پایان دهه ۱۹۲۰ زنده بماند و اجرای برنامه پنج ساله اول را رهبری کند. (اگر چه در سال ۱۹۳۰ لنین ۶۰ ساله می‌شد. سنی که برای یک سیاستمدار به هیچ وجه زیاد نیست!) اما در همان چند سالی که رهبری کشور را به عهده داشت، پایه‌های صنعتی کردن کشور، انقلاب علمی، فنی و فرهنگی را بنیان نهاد.

و، دست آخر، فدرال کردن یکی دیگر از ارجمندترین خدمات لنین بود. انعطاف‌پذیری لنین آنقدر بود که بتواند با نمایندگان جنبش‌های ملی خلق‌های روسیه زبان مشترک پیدا نموده، چنان حاکمیتی تشکیل دهد، که زندگی مشترک خلق‌های روسیه را سامان دهد و همه را راضی کند. اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی از آزمون سخت جنگ بزرگ سر بلند بیرون آمد. هیتلر امیدوار بود با کارت تفاوت‌های ملی بازی کند، اما نتوانست بر دوستی محکم خلق‌های اتحاد شوروی که حاصل اجرای سیاست‌های لنین بود، خدشه وارد نماید. و فدرالیسم داخلی روسیه اگر چه فاجعه را تجربه کرد، اما هیچ یک از جمهوری‌ها حتی بعد از تجزیه اتحاد شوروی برای جدائی از روسیه تلاش نکردند (به استثنای جمهوری چین، که در نهایت به زمین قانون اساسی ما بازگشت).

رئیس جمهور کنونی روسیه سعی می‌کند در "تجزیه اتحاد شوروی" لنین را متهم قلمداد نماید، اما در زبان عامیانه به این می‌گویند: "یک فرد بیمار، شخص سالم را سرزنش می‌کند"، اتحاد شوروی را لنین تشکیل داد، ملزومات دوام ۷۰ ساله آن را ذخیره کرد.

میهن شوروی ما را آن سیاستمدارانی ویران کردند که کلید کاخ کرملین را به رئیس جمهور کنونی، "غم‌خوار واحدگرایی" که مصونیت و امتیازات افسانه‌ی خود را تضمین کرده است، تحویل دادند. به باور من، چنین است مهمترین اقدامات لنین: تشکیل دولت اجتماعی، مردمی؛ حفظ ارزش‌های فرهنگی باستانی؛ و مقدم بر همه، ارزش‌های فرهنگ روسی؛ بنیانگذاری صنعتی کردن کشور؛ فدرالیسم.

کدام مانع مردم شوروی را از اجرای کامل پروژه سوسیالیستی لنین در روسیه بازداشت؟

به اعتقاد من، لنین جامعه سوسیالیستی آینده را بسیار دموکراتیک تصور می‌کرد (البته، نه به معنای دموکراسی بورژوائی - پارلمنتاریسم، چند حزبی). او در آثار خود، عیوب آنها را بروشنی توضیح داد. او دموکراسی را به معنای خودگردانی مردمی و شورائی تعریف می‌کرد. لنین به دلیل شرایط جنگ داخلی مجبور شد در پاسخ به تروریسم سفید، ترور سرخ اعلام نموده، انتشار روزنامه‌ها و فعالیت احزاب بورژوازی را ممنوع کند، اما او از نظر فکری، خلاف رهبران بعدی اتحاد شوروی، بسیار دموکرات بود. او دموکراسی سرمایه‌داری را به عنوان پوششی برای توجیه حکومت توانگران مورد انتقاد قرار می‌داد.

در دوره لنین، پس از پایان جنگ‌های داخلی، و در سالهای ۲۰، پس از درگذشت او، آزادی بیان در اتحاد شوروی حکمرانی می‌کرد. در حزب و در جامعه به طور علنی بحث می‌شد (مثلاً، بحث‌های درون حزبی، و همچنین، بحث و مناظره‌ها پیرامون امکان ایجاد سوسیالیسم در یک کشور، در مورد راه‌های اجتماعی کردن). کتابهای گارد سفیدی‌های ضد شوروی در کتابفروشی‌های اتحاد شوروی فروخته می‌شد (از جمله، همان اثر اورچنکو، که خود لنین تجدید چاپ آن را در اتحاد شوروی توصیه کرد)، کاریکاتورهای لنین و سایر رهبران حزب در روزنامه‌ها چاپ می‌شدند. مسافرت

به خارج از کشور آزاد بود. در سال ۱۹۳۰ در رابطه با سازماندهی فعالیتهای مخفی علیه اتحاد شوروی در نتیجه تحکیم و تقویت گروه طرفدار ستالین در حزب، ادامه این وضع امکان‌پذیر نبود. سانسور عقیدتی سخت برقرار گردید. لیبرال‌ها این را با اقتدارگرایی و قدرت‌طلبی ستالین مرتبط می‌دانند. به موازات این، دلایل عینی برای محدود کردن دموکراسی شورائی در دوره ستالین وجود داشت. اول، به منظور بسیج عمومی برای مقابله با تهدید خارجی و برای صنعتی کردن کشور در مدت ۱۰ سال، دوم، برای انجام انقلاب فرهنگی که در کشورهای غربی ۲۰۰ سال طول کشید، به مدت کوتاهی ضروری بود. نباید این را هم از نظر دور داشت، که اکثریت جمعیت کشور به مردسالاری دهقانی چنان اعتقاد عمیق داشتند، که حتی با درک قدرت اتحاد شوروی، در اعماق روحشان، هیچ قدرتی جز سلطنت در تصورشان نمی‌گنجید. ایده آزادی‌های مدنی برایشان مبهم بود.

مطمناً، در این دوره انحرافات هم روی داد، در دوره سرکوب‌ها افراد بی‌گناه نیز قربانی شدند. می‌توان حدس زد، که اگر لنین زنده می‌ماند (همانطور که گفتیم، در سال ۱۹۳۰ لنین به سن ۶۰ سالگی و در سال ۱۹۴۵ به سن ۷۵ سالگی می‌رسید!)، نظام در سال ۱۹۳۰ نرم‌تر می‌شد، ولی، به گمانم، نچندان زیاد. لنین نیز ناگزیر با آن دشواری‌ها مواجه می‌گشت، زیرا، هم جهان‌بینی اکثریت جمعیت و هم اوضاع جهانی چنین ایجاب می‌کرد.

دموکراسی شورائی ما چه در سال‌های ۱۹۵۰ و چه در سال‌های ۱۹۸۰ به رغم اعلام پر سر و صدا، توسعه نیافت. به طور کلی بسیاری از مشکلات ما با آن ارتباط داشت، که پس از مرگ ستالین ما نتوانستیم بدون درد و به طور سازمانیافته از نظام بسیج خارج شویم (چینی‌ها بعد از درگذشت مائو موفق به این کار شدند، البته، آنها همانوقت در کشوری دیگر، با سطح شهرنشینی و میزان دیگری از تأثیرگذاری غرب زندگی می‌کردند و می‌توانستند از تجربیات ناموفق ما بیاموزند).

ناگزیرم چنین ملاحظه "فربینده" را بیان کنم: شاید، به دلایل شرایط عینی، جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی، ما درک منفی از دموکراسی داریم و برای ما دولت مقتدر، ایدئوکراتیک لازم بود. با این وصف، در برابر تاریخ حق با ستالین بود. (البته، این بدان معنی نیست که در همه موارد حق با ستالین بود)، اما، از دیگر طرف، اقتدارگرایی می‌تواند ماهیت دوگانه داشته باشد: روشنگرانه، در خدمت خلق، مانند دوره ستالین، یا خلافکار، در خدمت صاحبان ثروت، مثل حالا. و این هر قدر هم عجیب به نظر برسد، دیگر اشکال اقتدارگرایی، خودگردانی مردمی و آزادی‌های معینی را حذف نمی‌کند. بین آزادی و ضرورت یک رابطه دیالکتیکی وجود دارد که لیبرال‌ها قادر به درک آن نیستند.

در باره درس‌های لنینی

به نظر من شخصاً، توانائی لنین در پذیرفتن اشتباهات خود، شیوه تفکر دیالکتیکی و عقلانی او، قدرت درک کل شرایط، تلاش او برای یافتن راه مصالحه و متحد شدن حتی با نیروهای غیردوست دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌باشد. لنین یک سیاستمدار واقع‌بین، با هوش به معنای کامل کلمه بود. این واقعیت را نیکولای واسیلی‌اویچ اوستریالوف به موقع خود بدرستی بیان کرد.

زندگینامه سیاسی لنین مملو از چنین عقلانیت است. در زمان انقلاب سال ۱۹۰۵ منشویک‌ها موضعی اتخاذ نمودند، که به نظر بسیاری‌ها مارکسیستی می‌رسید. روسیه ۲۰۰ سال از غرب عقب مانده بود، در روسیه دوره انقلابات بورژوائی فرارسیده بود، بورژوازی روسیه می‌بایست نقش تعیین‌کننده در آنها بازی کند، یعنی متحدان سوسیال دموکراتها - کادتها و سایر احزاب بورژوازی. دهقانان با شعور مشترک آن - طبقه فئودال جامعه، کشور را به عقب برمی‌گردانید. اما لنین دید، که این طرح‌واره منطبق بر واقعیت نیست. بورژوازی بز دل، وابسته به دولت روسیه خلاف بورژوازی

قرن هجده فرانسه، بر احتی به انقلاب خیانت می‌کند. اما دهقانان، یک نیروی انقلابی واقعی هستند. لنین شعار اتحاد پرولتاریا و خیزش دهقانی را، شعار درست سال ۱۹۱۷ را که به پیروزی منجر گردید، مطرح کرد. اما پلخانوف به خاطر این شعار او را پوپولیست و سوسیالیست انقلابی نامید و گفت که گویا لنین از مارکسیسم روی برگردانده است... پس، موضع لنین در مقابل فدرالیسم روسی چگونه بود؟ لنین قیل از انقلاب طرفدار یک دولت واحد متمرکز بود و آن را برای هدف سوسیالیسم مناسب‌تر می‌دانست. برای او بیداری مردم امپراتوری روسیه، به ویژه، خلق‌های شرق تعجب‌آور بود. و لنین با این جنبش‌ها مصالحه کرد و پیروز شد، اما سفیدهایی مانند کلچاک و دنیکین تا آخر فقط یکسری کلمات را در باره "وحدت و یگانگی" تکرار کردند و مغلوب شدند. وحشتناک است، که رهبران کنونی روسیه درست از سفیدها الگوبرداری می‌کنند، کلیشه آنان را تکرار می‌نمایند و هنوز سعی می‌کنند با جلب رغبت توده ملی‌گرا میزان محبوبیت‌شان را افزایش دهند... این نشانگر کیفیت این سیاستمداران است.

به این کمونیزم‌زدایان چه می‌توان گفت؟

من نمی‌خواهم چیزی به آنها بگویم. چون اقتناع آنها ممکن نیست. بسیاری از آنها صادق نیستند. آنها دلبسته پاداش‌های خود هستند یا به واسطه مجموعه‌های دیگر هدایت می‌شوند. آنها متضرر شدگان دروه اتحاد شوروی هستند. به نظر آنها لنین مقصر همه گناهان است، حتی لنین را مقصر بی‌لیاقتی و نادانی خود می‌دانند... در باره کدام موضوع و چگونه می‌توان با این آدمها صحبت کرد؟

علاوه بر این، گنجایش مخزن دروغ آنها در باره لنین محدود است. جریان‌های چپ پاسخ جامع همه آنها - س. گ. کارا مورزا، و. و. کوژینوف، و. س. بوشین، آ. آ. زینوویف را به موقع خود با "اوراق زرین" بروشنی داده‌اند... ما باید این جواب‌ها رواج دهیم.

ما نباید منتظر جعلیات مخالفان باشیم. ضربه اول را ما باید بزنیم، آنها را در قلمرو خودشان خرد کنیم و به بن‌بست برانیم...

اتهام زدن‌های هر چه بیشتر ویرانگران و تحقیرکنندگان روسیه علیه لنین - خالق ابرقدرت در روی ویرانه‌های امپراتوری روسیه، باعث افشای بیش از پیش دروغ‌هایشان می‌شود...

<http://www.sovross.ru/articles/1970/48562>

ا. م. شبیری

۲۷ مهر - میزان ۱۳۹۹